

## اصناف نیایش از نگاه ترزای آویلی

بخشعلی قنبری

اشاره:

نیایش (Prayer) موضوع اصلی در آثار ترزا به ویژه کتاب زندگی نامه خودنوشت است. ترزا نیایش را به معانی متعددی به کار برده، و برای هر یک از انواع و اصناف آن مصادیقی را در آثارش ذکر کرده است: مناجات (گزارش از وضع خود)، دعا (درخواست از خدا برای حرکت از وضع موجود و رسیدن به وضع مطلوب) و نماز (انجام مناجات یا دعا در جا و زمان ویژه). ترزا برای بیان مقصود خود از نیایش، تمثیلی ارائه می‌کند: آبیاری باغ ممکن است به چهار طریق صورت پذیرد: ۱. آبیاری با بهره‌گیری از قدرت بازوان و کشیدن آب از چاه؛ ۲. آبیاری با بهره‌گیری از چرخ چاه؛ ۳. آبیاری با استفاده از جویباری که در باغ جاری است؛ ۴. آبیاری با بهره‌گیری از بارش باران.

مراد ترزا از باغ، نفس آدمی است و چهار روش آبیاری نیز راه‌های برگزاری نیایش است؛ چه از نظر او نیایش، راه آبیاری نفس است. آنگاه ترزا خود این چهار روش آبیاری را بر چهار روش نیایش تطبیق می‌کند که به ترتیب عبارت است از: ۱. نیایش ذهنی؛ ۲. نیایش ذکر؛ ۳. نیایش سکوت و ۴. نیایش وصال. بدین ترتیب، سالک پس از طی سه مرحله نیایش، در مرحله چهارم به وصال خدا موفق می‌شود و از مشاهده او حظ وافی می‌برد.

انسان به دلایل و اهداف مختلف با خدا مواجه می‌شود تا جایگاه او در هستی را بررسی کند؛ گاهی برای آن‌که نسبت خدا با خلق را مورد توجه قرار دهد و گاهی برای این‌که با او گفت‌وگو کند. همین گفت‌وگو نیز بستگی دارد به نوع نگرشی که انسان به خدا، خود و رابطه خود با خدا دارد. اگر خدا به عنوان آفریدگار دوست‌داشتنی تلقی شود، در آن صورت انسان محب علاقه‌مند خواهد بود تا با او به عنوان محبوب گفت‌وگو کند؛ درد دل خود را برای او باز گو کند و از او بجز جواب‌ها و راهنمایی‌هایی اخذ کند. و اگر در نگرشش، موجودی باشد که به قهر و جبر می‌آفریند، رابطه و گفت‌وگوی اش رنگ دیگری به خود خواهد گرفت. اگر خدا را به عنوان مولا در نظر بگیرد، رابطه و گفت‌وگوی دیگری خواهد داشت و اگر او را به عنوان معشوق در نظر بگیرد طبعاً تلقی او عوض خواهد شد.

افزون بر این، اساساً نیایش وقتی معنا و مبنا پیدا می‌کند که خدا را موجودی مشخص بدانیم؛ زیرا با مفهوم کلی ساری در همه هستی هرگز نمی‌توان رابطه و گفت‌وگویی طرفینی برقرار کرد. گفت‌وگوی انسان و خدا در قالب‌های مختلف می‌تواند صورت پذیرد: (۱) در قالب واژه‌های از پیش تعیین شده؛ (۲) در قالب واژه‌های از پیش تعیین شده به همراه آیین‌ها و اعمال ویژه؛ (۳) در قالب واژه‌ها اما نامتعیین و به صورت رابطه «من و تو».

نوع اول را در ذکر می‌توان یافت و نوع دوم را در نماز و نوع سوم را در دعا. در این مجال و مقال، نیایش ترزا را، که شامل هر سه قسم نماز، دعا و مناجات می‌شود، بررسی می‌کنیم. پیش از تعریف دعا باید اشاره کنیم که مرادمان از دعا هر چه باشد، دست کم دو دسته گزاره در عموم دعاها می‌توان یافت: گزاره‌ها و بیاناتی که دعاکننده از وضع موجود و نامطلوب گزارش می‌دهد؛ و بخش دوم که بیانات انشایی است و در طی آنها دعاکننده به بیان درخواست خود و رسیدن به وضع مطلوب ناموجود می‌پردازد. به بخش اول، عنوان مناجات داده‌اند و به بخش دوم استدعا. اما معنای اصلی دعا در هر دو بخش منظومی است.

پاسخ به این پرسش که در آثار ترزا به این مقولات پرداخته شده است یا نه، مثبت است. باید گفت که در نیایش‌های ترزا تمام این نیایش‌ها طرح شده است؛ چه او گفت‌وگوی خود با خدا را گاه در قالب واژه‌هایی از پیش تعیین شده بیان می‌کند که با آیینی

همراه نیست (ذکر) و گاه آنها را همراه با آیین و در دیر، کلیسا یا نمازخانه بیان می‌کند (نماز) و گاه آن را بدون در نظر گرفتن مکان و آیین خاصی اجرا می‌کند (دعا)؛ ضمن این که در آثار ترزا هر دو شق دعا طرح شده و هر دو از اهمیت و جایگاه والایی برخوردار است. اهمیت نیایش به حدی است که می‌توان ادعا کرد که همه عرفان او در آن دعاها بیان شده است. به تعبیر دیگر، ترزا در دعاهاى خود هم از وضع موجود خود و خدا گزارش داده است (مناجات) و هم خواسته‌های خود را با خدا در میان گذاشته است (دعا).

دعا در لغت به معنای «خواندن» است. در زبان‌های اروپایی در برابر این اصطلاح واژهٔ prayer به کار رفته است. این واژه در آثار ترزا به سه معنای «دعا کردن»، «نیایش کردن» و «نماز خواندن» آمده است.

یوهان آرندت<sup>۱</sup> بر این عقیده است که نیایش ابزاری است برای یافتن خدا و بدون آن نمی‌توان خدا را پیدا کرد (Prayer, p, xiii). برخی بر این باورند که نسبت نیایش با دین مانند نسبت اندیشیدن است با فلسفه (loc.cit.). ریچارد روت<sup>۲</sup> نیایش را راهی برای ورود به روند زندگی و حاضر کردن خدا در زندگی دانسته است. از این جهت، انسان فاقد نیایش از منظر دینی فردی مرده است (loc.cit.). پاره‌ای از صاحب‌نظران نیز گوهر دین را نیایش دانسته‌اند (loc.cit).

روشن است که دعا و نیایش اساس هر دینی است و بدون توجه به آن، دین و دینداری معنای خود را از دست خواهد داد. ترزا خود نیز به اهمیت این امر واقف بود و به آن رنگ و بوی عارفانه و عاشقانه داد: «نیایش در نظر من چیزی نیست جز مراودهٔ دوستانه و گفت‌وگوی مکرر و در خلوت با پروردگاری که به ما عشق می‌ورزد» (Teresa, Vol. 1, Life, p. 50). البته از نظر ترزا کسی می‌تواند وارد حوزهٔ نیایش بشود که به لحاظ معرفتی به این درجه رسیده باشد که خدا را ناظر بر اعمال و رفتار و نیایش خود ببیند. نیایشگران عارف همیشه این حالت را دارند و به این نظارت خدا باور دارند و همیشه خود را در محضر او می‌بینند و هیچ وقت از آن غفلت نمی‌ورزند؛ در حالی که دیگران چنین نیستند بلکه هرگز به یاد ندارند که خداوند بر همهٔ آنان نظارت دارد (Teresa, Life, p. 109). نظارت خدا بر اعمال و نیایش نیایشگر همیشه جنبهٔ تنبیهی ندارد بلکه در مواردی جنبه بشارتی دارد؛ چنان که ترزا بیان می‌کند که نیایش‌های او الهام خداوند بوده

است (op. cit, p. 178). هر چند که از نظر ترزا عشق از عناصر اصلی نیایش به شمار می‌رود و فکر و اندیشه در آن جایگاه والایی ندارد (op. cit, vol. 2, p. 233). اما همه نیایش عشق نیست بلکه عشق در تمام انواع نیایش جریان دارد و در قالب آنها تحقق پیدا می‌کند. بنابراین، عشق مورد نظر ترزا عشقی آزاد نیست بلکه عشق جاری در نیایش دینی است؛ نیایشی که از طریق ایثار حاصل می‌شود و کتب مقدس آن را تعلیم می‌دهد. ترزا علاوه بر عشق و ایثار که در تحقق نیایش نقش اساسی دارد، بر عنصر تواضع تأکید نموده، نیایش را بر آن مبتنی کرده است. وی بر این باور است که هر اندازه شخص نیایشگر فروتن باشد خداوند او را به اندازه فروتنی‌اش بالا می‌برد. تواضع در نیایش باعث می‌شود که خداوند به نیایش‌کننده معرفت ویژه‌ای عنایت کند. مرتبه نخست این معرفت خودشناسی است. اوج فروتنی، اعتراف صریح به گناهان است (op. cit, p. 215). «آب اول» بیان‌کننده وضعیت افرادی است که تازه نیایش و سلوک را آغاز کرده‌اند. اینان خود را از بندگانهان مرگ‌آور و زشت رهانیده‌اند و به عبارتی پراکنده و بی‌ترتیب روی آورده‌اند و گه‌گاه نیز مکاشفاتی برایشان رخ می‌دهد. اما تمامی این اقدامات به سختی انجام می‌شود و با مشقات زیادی همراه است. این در حالی است که چنین افرادی پیوسته دچار خستگی و تشنگی و بی‌حوصلگی‌اند. (Teresa of Avila, p. 830)

«آب دوم» مربوط به کسانی است که علاوه بر بهره‌گیری از توانمندی‌های فردی‌شان از ابزارهای دیگری نیز استفاده می‌کنند. چرخ چاه در این‌جا که مورد استفاده نیایش‌کننده قرار گرفته، نماد الطاف الهی است که نصیب او شده است.

در «آب سوم» باغبان فرصت پیدا می‌کند که به قوای خود استراحت داده، از آنها کار نکشد. در این‌جا نیایش‌کننده امکان این را می‌یابد که از بخشی از ثمرات نیایش بهره‌مند شود؛ زیرا در این نیایش آب رودخانه یا جوی، زحمت نیایش‌کننده را کم می‌کند تا او بتواند به سکوت پردازد و قوای خود را به کار نیندازد. اگرچه ترزا در کتاب زندگی‌نامه از این نیایش به عنوان مهم‌ترین بخش نیایش یاد می‌کند، در کتاب کاخ درون با تأکیدی ساده بر نیایش سکوت، موقعیت آن را تنزل می‌دهد (art.cit).

در نیایش چهارم در واقع تفضلات الهی به اوج خود می‌رسد و تمام قوا به خواب می‌رود و نیایش‌کننده وصال با حق را تجربه می‌کند. نکته جالب در نیایش‌های ترزا آن است که اگر عناصر اصلی این نیایش مورد توجه قرار گیرد، نیایش زمان را در هم

خواهد نوردید و بزرگ‌ترین تسلی را برای نیایش‌کننده به بار خواهد آورد. بنابراین، حتی اگر نیایش زمان زیادی به طول انجامد، هرگز ملال‌آور نخواهد بود؛ زیرا برای باغ وجود سالک آب زیادی عنایت خواهد شد و او سیراب‌تر خواهد شد (op.cit, p.149). این حالت از آن جهت رخ می‌دهد که از یک طرف تشنگی سالک نیایش‌کننده زیادت‌ر می‌شود و از طرف دیگر آب زیادی به او می‌رسد، در نتیجه لذت نیایش‌کننده به اوج می‌رسد.

### انواع نیایش

پیش از بیان انواع نیایش از نظر ترزا باید اشاره کنیم که نیایش در وهله نخست به دو بخش نیایش لفظی و معنوی تقسیم می‌شود که تقسیمات چهارگانه نیایش به بخش دوم مربوط است. در نیایش لفظی، نیایش‌کننده نمی‌داند که خداوند چگونه بنده خود را مورد عنایت قرار می‌دهد (The Complete Works, p.106). ترزا پس از برگزاری نیایش لفظی، برای رسیدن به نیایش معنوی چند مرحله را پیشنهاد می‌کند که عبارت است از: ۱. رسیدگی به وجدان باطن که همان اقرار به گناهان و نشانه‌گذاشتن بر بدن خود با صلیب است؛ ۲. پیدا کردن مصاحب و همراه در تنهایی. چه بهتر که این مصاحب همان استادی باشد که نیایش لفظی را به ما یاد داده است البته بهترین مصاحب، خداوند است که عاشقانه و متواضعانه این نیایش را به ما یاد می‌دهد. سزاوار است تا جایی که ممکن است، نزد او بیشتر بمانیم تا از مصاحبتش بهره کافی ببریم؛ «اگر به ماندن با او عادت کردید و او بداند که شما پیش او خواهید ماند، پیش شما بیشتر خواهد ماند و بر شما فرض است که او را بیشتر خشنود سازید» (loc.cit). پس از طی این مراحل می‌توان وارد نیایش‌های معنوی شد.

ترزا با استفاده از تمثیل باغ، نیایش‌های خود را در چهار مرحله تقسیم‌بندی کرده است. البته این تقسیم‌بندی در آثار او یکسان نیست و در مواردی اصطلاحات انتخاب شده و مفاهیم آنها متفاوت می‌شود مثلاً در کتاب زندگی‌نامه خود نوشت، مراحل نیایش‌ها عبارتند از: ۱. نیایش ذهنی (discursive prayer) (مراقبه)؛ ۲. نیایش سکوت؛ ۳. نیایش وصال متعارف؛ (prayer of quiet) ۴. نیایش وصال نهایی (prayer of extraordinary, Teresa, 1992, ch.xi, pp.127-133). تقسیم نهایی وی از نیایش

به قرار زیر است: ۱. نیایش ذهنی؛ ۲. نیایش ذکر؛ ۳. نیایش سکوت؛ ۴. نیایش وصال. معیار ما هم در این مکان، تقسیم‌بندی اخیر است.

به هر حال ترزا آموزه‌های عرفانی خود را در قالب دعا‌های ذکر شده بیان کرده و برای این که مراد خود را روشن‌تر کند ابتدا تمثیلی از آبیاری باغ را مطرح می‌کند.

تمثیل باغ و باغبان قالبی است برای بیان سیر تکاملی سالک. ترزا باغ و باغبانی را فرض می‌کند؛ آنگاه این سئوال را مطرح می‌کند که این باغبان از چه طریق یا طرقی می‌تواند این باغ را آبیاری کند. چهار روش برای آبیاری باغ پیشنهاد می‌کند که عبارت است از: ۱) آبیاری باغ بدون کمک‌گرفتن از ابزارهای مورد نیاز (کشیدن آب از چاه با دست؛ ۲) آبیاری باغ با استفاده از چرخ چاه؛ ۳) آبیاری باغ با بهره‌گیری از آب رودخانه و ۴) آبیاری باغ با بهره‌گیری از آب باران (Didiscursive prayer) البته برخی از مترجمان آثار ترزا این اصطلاح را با Mental prayer به معنای نیایش قلبی معادل گرفته و آن را به جای نیایش سکوت ذکر کرده‌اند و به جای نیایش وصال، نیایش نکاح روحانی را آورده‌اند (Smith, 1973). ترزا آنگاه این روش‌ها را با نیایش‌های چهارگانه به قرار زیر مقایسه می‌کند:

۱) نیایش ذهنی یا مراقبه.<sup>۱</sup> ترزا این مرحله نیایش را به آبیاری باغ بدون کمک گرفتن از ابزار تشبیه کرده است. در این روش، باغبان با بهره‌گیری از قدرت بازوان خود آب را از چاه بیرون آورده، باغ را آبیاری می‌کند. این روش سخت‌ترین روش آبیاری باغ است. این روش و این نیایش مخصوص مبتدیان است. مبتدی از نظر ترزا کسی است که آب را به زحمت از چاه بیرون می‌کشد و متحمل زحمت طاقت‌فرسایی می‌شود. او مجبور است با جمع کردن حواس، خود را خسته کند؛ زیرا چنین شخصی به زندگی روزمره و آشفته عادت کرده، به سهولت نمی‌تواند به نظم جدید عادت کند. ۲۳ ترزا به افراد مبتدی توصیه می‌کند که به آنچه می‌بینند یا می‌شنوند توجه نکنند. آنان باید در تنهایی به گذشته خود بیندیشند و موارد ذکر شده در نیایش را رعایت کنند (Loc.cit). به علاوه، نیایشگر مبتدی نباید به دنبال طی مراتب بالاتر باشد، بلکه باید به فکر انجام وظایف خود باشد؛ چه انجام این وظایف باعث رشد فضایل معنوی او خواهد شد. نیز لازم

۱) Didiscursive prayer البته برخی از مترجمان آثار ترزا این اصطلاح را با Mental prayer به معنای نیایش قلبی معادل گرفته، آن را به جای نیایش سکوت ذکر کرده‌اند و به جای نیایش وصال، نیایش نکاح روحانی را آورده‌اند.

نیست مبتدی دعای خاصی بخواند، بلکه با بهره‌گیری از کلمات معمولی نیز می‌تواند خواسته‌های خود را طلب کند و به مقصود خود نایل آید و از این توفیقِ رابطه دوستی با خدا بهره‌ور شود.

ترزا به مبتدیان توصیه می‌کند که در مراقبه حتماً مصداق‌هایی را در نظر بگیرند و بر آنها مراقبه نمایند. اندیشیدن و تأمل کردن بر روی جسم عیسی و مصایب او بسیار مفید خواهد بود. این مراقبه می‌تواند او را از وساوس شیطان در امان نگه دارد. مضاف بر آنچه گفته شد، بر مبتدیان فرض است که در خود و به خود بیندیشند و مراقب نیایش خود باشند و نقاط ضعف خود را در نظر آورند و روز را به روزه گرفتن سپری کنند.

علاوه بر این، مبتدیان باید به توصیه‌های راهنمایان خود جامه عمل بپوشانند، و در صورت لزوم، به بیابان رفته، عزلت پیشه کنند و از خوردن و آشامیدن اجتناب نمایند. در تمام موارد ذکر شده، بر مبتدی فرض است که فروتنی پیشه کند و هرگز از آن غفلت نرزد. در سایه چنین کوشش‌هایی است که مبتدی می‌تواند اعتماد به نفس لازم را کسب کند و با توکل بر خدا به راه خود ادامه دهد. البته ترزا از ابتدا بیان می‌دارد که این نیایش در ابتدا برای نیایش‌کننده منشأ پریشانی و اضطراب می‌شود؛ زیرا تازه‌واردها همیشه مطمئن نیستند که از گناهان خود توبه کرده‌اند، هر چند که واقعاً توبه کرده باشند (Lefie, p.129).

پس آنان باید کوشش کنند که زندگی خود تأمل کنند و از خدا مدد جویند؛ زیرا اگر لطف خدا نباشد حتی نمی‌توان درباره یک اندیشه خوب فکر کرد (loc.cit).

ترزا تأکید می‌کند که مبتدیان باید به وظیفه خود (استخراج آب از چاه) عمل کنند تا بتوانند باغ وجودشان را سیراب کنند. اگر مبتدیان متوجه شدند که چاه خشک است و آبی در آن وجود ندارد، نباید سرخورده شوند؛ بلکه باید بدانند که خدا بسیار مهربان است و، به دلایلی که خودش می‌داند، به خاطر نفع مبتدیان خواسته است که چاه خشک باشد. این کار باعث می‌شود، تلاش مبتدیان بیشتر شده، فضایل زیادی کسب شود (loc. cit). مبتدیان در این موارد می‌توانند به اشک ریختن و رقت درونی پناه ببرند تا باعث قوت قلبشان شود.

علاوه بر آنچه گفته شد، مبتدیان باید خدا را در همه جا حاضر و ناظر ببینند تا بتوانند در مراحل بالاتر به وصال او نایل آیند. نیز، بر آنان لازم است که تفکر کنند و عیسی را چنان تصور کنند که گویی او هم به همان مصایب ایشان گرفتار است (op.cit, p.209).

ترزا از این مرحله با عنوان نیایش ذهنی یا مراقبه یاد می‌کند. سالک در این مرحله، در عین این که دعا می‌کند، کاملاً به دعای خود نیز آگاه است. در این نیایش نه تنها بهره‌گیری از عقل و قوای دیگر مجاز است، بلکه اساساً تفکر و تعقل، سالک را در رسیدن به هدف یاری می‌کند. در این مرحله - بر خلاف نیایش‌های دوم، سوم و چهارم که قوه فاهمه از عمل باز می‌ایستد - قوه فاهمه همچنان فعال است و سالک نباید کاری کند که این قوه از کار بیفتد و در جهل و نادانی به سر برد؛ بلکه باید از آن بهره‌مندی لازم را داشته باشد؛ مگر آن که خدا خود آن را از عمل ساقط کند، که قطعاً به جای آن تفضل بهتری عطا خواهد کرد. این مرحله مخصوص مبتدیانی است که کار خود را تازه شروع کرده‌اند و سعی می‌کنند که از گناهان کبیره دوری کنند. برای اینان حالت‌های شادی رخ می‌دهد. اما گاه اتفاق می‌افتد که چاه خشک است و سالک متحمل زحمات و صدمات زیادی می‌شود. دستاورد سالک در این مرحله چندان قابل ملاحظه نیست. شرط مهم برای کسانی که می‌خواهند وارد این نیایش شوند آن است که خود را از هر لذتی دور کرده، سعی کنند از طریق عبادت خود را برای کمک به مسیح، جهت حمل صلیب، آماده کنند؛ بدون آن‌که در اندیشه دریافت مزد و پاداش باشند (Teresa, p.160).

سالک از طریق این نیایش می‌تواند به دروازه ورود به عرفان راه یابد (Teresa, p.203). و با خدای خود رابطه صمیمانه برقرار کند؛ زیرا این نیایش دارای عنصری است که مهیاکننده چنین وضعیتی برای سالک است. عناصر اصلی نیایش تأمل (reflection) و مهر (affection) است. تأمل زمینه‌ساز مراقبه و نیز زمینه‌ساز عشق‌ورزی و مهر است؛ زیرا از نظر ترزا مراقبه با اندیشیدن آغاز و با اثر گذاشتن بر قلب پایان می‌یابد؛ ضمن این که اندیشیدن زمینه را برای گشوده شدن دل فراهم می‌کند. (Ermanno "The degree of Teresian Prayer", p.79) و با وجود آن که سالک رنج‌هایی را تحمل می‌کند، اما سرور روحانی و جسمانی ویژه‌ای به او دست می‌دهد و، از طریق تکامل ذهنی، مواهبی دریافت می‌کند.

۲) نیایش ذکر. (prayer of recollection) در آثار ترزا این نیایش به آبیاری باغ از طریق چرخ چاه تشبیه شده است. روشن است که در این مرحله باغبان آب بیشتری به دست می‌آورد و زحمت کمتری متحمل می‌شود. او در سایه فراغت که به دست می‌آورد، می‌تواند به بررسی حقایق پیرامون خود پردازد. ترزا از این مرحله با عنوان نیایش



ذکر یاد می‌کند. نیایش ذکر عشق جاری میان انسان و خداست. (op.cit, p.84) این صمیمیت ممکن است یک روز یا تمام عمر دوام داشته باشد و به تدریج در تمام عمر استمرار پیدا کند. این نیایش از طریق توجه عمیق به عشق ناب، تکرار دعا‌های شفاهی، استمرار گفت‌وگوی با خدا تحقق می‌یابد (loc.cit). با وجود این، عنصر اصلی این نیایش آگاهی انسان از این نکته است که خدا در وجود ما حضور دارد. البته چنین آگاهی‌ای از طریق کوشش‌های خود انسان حاصل می‌شود؛ چنانچه آگوستین این مسیر را طی کرد و همه جا خدا را جست، اما عاقبت او را در خودش یافت.

حقیقت هم همین است؛ زیرا او آن قدر به ما نزدیک است که صدای ما را می‌شنود و ما می‌توانیم کاملاً آهسته با او سخن بگوییم (op.cit, p. 82). نیایش ذکر راهی است که از طریق آن می‌توانیم خدا را به خانه دل خود دعوت کنیم؛ هر چند که توانایی رفتن به بارگاهش را نداشته باشیم.

در این نیایش، صمیمیت ما با خدا آن قدر زیاد می‌شود که می‌توانیم درد دل‌های خود را با او در میان بگذاریم و از او بخواهیم که گرفتاری‌های ما را برطرف سازد؛ هر چند که حقیقتاً شایستگی آن را نداریم که او ما را به عنوان فرزندان خود صدا کند و لیاقت آن را هم نداریم که با او سخن بگوییم (Teresa, p. 114).

اگر در این ذکر چنین امکانی برای نیایشگر فراهم شود، در سایه کوشش خود او و عنایت خداست. با عنایت به این که کوشش نیایش‌کننده در این نیایش مؤثر است، این نیایش را نیایش فعال نیز خوانده‌اند. ترزا در این مورد واژه «خواستن» را به کار بسته، تا نشان دهد که این نیایش یک حالت فوق‌العاده نیست؛ بلکه چیزی است که به اراده ما تحقق یافته است. چون نفس می‌تواند به اراده خود درهای ورود به عالم ظاهر را ببندد و در بهشت در کنار خدا آرام گیرد (Way of Perfection, p. 120).

فرد نیایش‌کننده، در نیایش ذکر، نسبت به انجام ذکر کاملاً آگاه است و از روی اراده چنین کاری را انجام می‌دهد. او در این نیایش چیزی جز گرایش به ذکر را نمی‌جوید. البته متوجه می‌شود که، به رغم اراده او، منشأ چنین نیایشی خداست و فاهمه می‌تواند به تأمل و مراقبه پردازد. سالک به ایجاد رابطه با خدا و مصاحبت با او سخت نیازمند است و چنین مصاحبتی را از طریق عقل جزئی نمی‌تواند حاصل کند. از این رو، باید به روش‌های دیگر متوسل شود تا توفیق یابد. ترزا به چنین نیایشی، علاوه بر ذکر، عنوان

نیایش الهامی نیز داده است (Ermanno, op.cit, p. 87). حال اگر نیایشی به آن منجر شود که نیایش‌کننده بتواند با خدا سخن بگوید، نیایش او شفاهی (vocal) خواهد بود. اما اگر در دل او را مکرر یاد کند، به گونه‌ای که با الطافی همراه شود، آنگاه است که آن را نیایش ذکر گویند (Teresa, op.cit, p. 114).

پس، در نیایش ذکر، گفت‌وگو شرط اصلی است و این نیایش را از آن جهت «ذکر» گفته‌اند که نفس تمام استعدادها و قوای خود را جمع می‌کند تا به درون خود روی آورده، با همه وجود و با تمام توان‌ها و استعدادهای خود بتواند با خدا همراه شود (loc. cit). ویژگی‌های نیایش ذکر را به قرار زیر می‌توان یاد کرد:

۱) حواس نیایش‌کننده از پرداختن به امور خارج از خود منصرف می‌شود.

۲) دیدگان توانایی دیدن اشیای بیرونی را از دست می‌دهد.

۳) بصیرت درونی شدیدتر می‌شود (Ermanno, p. 84).

اگر نیایشگر، این نیایش را به کرات متحقق ساخته باشد، می‌تواند از تفضلات الهی برخوردار شود. اما آنانی که به نظام این نیایش عادت نکرده‌اند، به ندرت می‌توانند از این تفضلات برخوردار شوند (Teresa, Vol.2, p.115).

۴) شعله‌ور شدن آتش عشق در درون نیایشگر (Teresa, *Way of Perfection*).

۵) زمینه‌سازی برای تحقق نیایش سکوت (Ermanno, op.cit, p. 86).

۳) انواع نیایش ذکر. نیایش ذکر از دو زاویه قابل بررسی است: از این منظر که نیایش‌کننده فعلیتی انجام می‌دهد و مساعی خود را به کار می‌بندد؛ و از این جهت که خداوند به این مساعی توجه کرده، به نیایش‌کننده عنایتی شایسته ارزانی می‌کند.

از این نظر، می‌توان این نیایش را به دو نوع نیایش فعال و نیایش منفعل تقسیم کرد. مسلماً نیایش منفعل محصول عنایت خداوند است، هر چند که اگر تلاش نیایش‌کننده نبود چنین عنایتی تحقق پیدا نمی‌کرد. اما در نیایش فعال، «خواستن» نقش ویژه‌ای ایفا می‌کند؛ به طوری که می‌تواند بیان‌کننده تأثیر فعالیت شخص در تحقق چنین نیایشی باشد. این امر نشان می‌دهد که چنین نیایشی محصول عنایت و حالت فوق طبیعی نیست، بلکه به اراده نیایش‌کننده بستگی دارد (Teresa, p. 120).

قوای نفسانی در نیایش ذکر: در این نیایش، قوای نفسانی به سهولت از اراده نیایش‌کننده (که در صدد ایجاد رابطه با خداست) تبعیت نمی‌کند، بلکه، از آن جهت که به

نظام جدید عادت نکرده، فرد را در انجام نیایش ذکر با مشکل مواجه می‌سازد. ترزا برای رام‌کردن قوای نفس در برابر ارادهٔ فرد راه‌هایی را به قرار زیر پیشنهاد می‌کند:

۱. تأمل کافی در درون به گونه‌ای که به این نتیجه برسد که در درون دل او پادشاهی

ساکن است و آن پادشاه پدر اوست (Teresa, op.cit., *Way of Perfection*, p. 117).

۲. عرضه کردن و تسلیم مطلق خود به خدا (loc.cit).

۳. ایجاد حساسیت به محیط، جهت درک حضور پروردگار؛ به گونه‌ای که نیایش‌کننده

تصور کند که خدا در درون او سکنا گزیده است (op.cit, p.121).

۳) نیایش سکوت. ترزا در مواضع مختلف کتاب زندگی‌نامه خود نوشت اعلام کرده است

که خداوند این نیایش را به او عطا کرده است، وگرنه پیش از عنایت خدا، از آن خبری نداشت. از این نیایش سکوت او، در هنگام نوشتن کتاب ذکرشده، پنج یا شش سال می‌گذشت. هر چند که در این فاصلهٔ زمانی به دفعات دیگری نیز چنین نیایشی به او

عنایت شده اما از چگونگی ارزانی شدن آن اظهار بی‌اطلاعی می‌کند (Iif, p.163). اما در جای دیگری از کتاب یادشده اشاره می‌کند که فروتنی او و تفضّل خدا چنین امکانی را

فراهم کرده است. او وقتی در سایهٔ فروتنی توانست از درون با خدا ارتباط برقرار کند،

خدا چنین نیایشی را به او ارزانی کرد؛ بدون این که اجازه دهد از آن مرتبه فراتر رود. او اظهار می‌دارد که حتی توضیح دادن این نیایش نیز عنایت خدا بوده است؛ چه، تمام

مسئله را در یک لحظه فهمیده است (loc.cit). ترزا برای رسیدن به این نوع نیایش، چند نکته را توصیه می‌کند: ۱) نفس شخص باید آرام و ساکت باشد؛ ۲) در سکوت به معانی

عبارات مربوط به سیاسگزاری توجه کند؛ ۳) شخص باید خود را از گناهان و بلیدی‌های اندیشه پاک کند؛ ۴) فرد باید به درجه‌ای برسد که درک کند که او حقیقتاً لایق این مقام

نیست؛ (Lefie, p. 157) بلکه آنها را محصول عنایت خداوند بداند.

در این مرحله باغ از طریق جویبار کوچکی که در آن جاری شده آبیاری می‌شود. این

آب روان از رودخانه یا چشمه‌ای سرچشمه گرفته است و باغ را بدون زحمت آبیاری می‌کند. آب جاری هم نتیجهٔ زحمات باغبان است و هم نتیجهٔ لطف خدا؛ زیرا خدا وقتی

زحمات باغبان را مشاهده کرد برای تقویت او الطافی نثارش کرد (Teresa, 1991, p. 163). فضایل سالک در این نیایش از مرحله قبل بیشتر است؛ چرا که نفس او متوجه شده است

که نسبت به گذشته تفاوت پیدا کرده است. نفس کاملاً آگاه است که همهٔ این‌ها در سایه

عنايات خدا بدست آمده است و تلاش‌های او برای دستیابی به آنها کافی نبوده است. او اذعان دارد که اگر سالیان درازی هم سپری می‌شد، او نمی‌توانست به آنها دست یابد، اما باغبان آسمانی در این مدت اندک همه آنها را به او ارزانی داشته است (Teresa, *Lefie*, p. 169).

البته، پایه‌ی دریافت تفضلات الهی، تواضع سالک نیز افزایش یافته و عمیق‌تر شده است؛ زیرا نتیجه آن را کاملاً احساس کرده و آشکارا دانسته است که تلاش‌های خود او، در رسیدن به این مقام تأثیر زیادی نداشته است؛ بلکه این لطف و عنایت خدا بوده است که باعث شده که او از چنین مواهبی برخوردار شود (Loc. cit). و سالک از مواهب الهی زیادی برخوردار می‌گردد.

نیایش‌کننده در این نیایش مهر خدا را احساس کرده، خود را در آرامش کامل می‌یابد (Ermanno, p. 89). و نفس در مسیری قرار می‌گیرد که با بهره‌گیری از حواس بیرونی نمی‌تواند کاری انجام دهد و به خوبی می‌فهمد که به خدا نزدیک شده، اما هنوز به وصال خدا دست نیافته است (Teresa, p. 127).

ترزا این نیایش را در واقع یک نوع تجربه می‌داند که از رؤیای واقعی بسیار متفاوت است. وی اظهار می‌کند که اگر کسی یک بار چنین نیایشی را تجربه کرده باشد، این تفاوت را به خوبی درک می‌کند (Lefie, p. 204). اما این تجربه به گونه‌ای نیست که شخص کاملاً محو شود، بلکه توانایی بهره‌گیری از قوای خود را دارد. پس، معلوم می‌شود که سالک در این مرحله نیز توانایی بهره‌گیری از قوای خود را از دست نداده و نیازی نیست که فعالیت قوای جسمانی او متوقف شود، زیرا می‌تواند به مشاهده انوار عرفانی و تثلیث مقدس پردازد و ذهنش امور دیگری مشغول باشد. ترزا این حالت از نیایش را نیایش سکوت نامیده است. وجه نامگذاری این مرحله آن است که نفس به درجه‌ای رسیده که نمی‌خواهد حرکت و جنبشی داشته باشد. این در حالی است که نفس با زندگی متعارف نیز مرتبط است و امور مربوط به آن را هم انجام می‌دهد و از آن جهت که به خدا نیز تعلق یافته است، در صدد است که از امور دیگر ساکت بماند. از این جهت است که ترزا این نیایش را نیایش سکوت نام نهاده است (Teresa, *Life*, p. 169). به هر حال، نیایش سکوت از نظر ترزا عبارت است از نوعی تجدید قوا که بر اساس آن، روح فعالیت‌های ظاهری را رها کرده تا به طور عمیق‌تر مجذوب حقایق گردد؛ حقایقی که او را به سوی خدا رهنمون می‌شود.

در این نیایش، نفس کاملاً قوای خود را به حال خود رها نمی‌کند، اما برای مدتی خود را از آنها تهی کرده تا ساعتی در معرض الهامات ناگهانی قرار گیرد. چنین امکانی از طریق سکوتی حاصل می‌شود که سالک آن را در نیایش سوم کسب کرده است. نیایش سکوت در واقع مانند استراحت مسافری است که به منظور تجدید قوا توقف می‌کند تا نفس تازه کند و پس از تجدید قوا به سفر خود ادامه دهد. به تعبیر دیگر، این نیایش دو ویژگی اصلی دارد: کوشش فرد و جوشش لطف خدا؛ یعنی این نیایش هم زمینی است و هم آسمانی. در واقع، می‌توان ادعا کرد که در این نیایش، سکوتِ نفس آن قدر زیاد است که جسم را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. ترزا به این نیایش عنوان نیایش وصال معمولی هم داده است؛ زیرا در این نیایش وصال مقدماتی و موقتی میان نیایش‌کننده و خداوند حاصل می‌شود. در این نیایش، اراده و فکر نیایش‌کننده چنان محبوس می‌شود که جز وصال به چیز دیگری نپردازد (Lefie, 1991, p.171). البته چنان که گفته شد، این وصال وصال کامل نیست و به رغم این که شباهت زیادی به وصال نهایی دارد، ولی در عین حال کاملاً موقتی است (loc.cit).

ویژگی‌های نیایش سکوت. با نگاهی کلی، ویژگی‌های نیایش سکوت را به قرار زیر می‌توان بر شمرد:

۱. نیایش سکوت عمدتاً محصول تفضل خداوند است و کوشش‌های فردی تأثیر کمتری در آن دارد.

۲. در این نیایش، عقل شهودی در هاله‌ای از نور قرار می‌گیرد و سالک به روش جدیدی در رویکرد به خدا شناخت پیدا می‌کند.

۳. این نیایش، در واقع، شروع تأمل محض است.

۴. فاهمه و حافظه در این نیایش فارغ از اشتغال است، اما اراده کاملاً مشغول به خداست (Ermanno, p. 89).

نیایش سکوت مرحله‌ای است که نفس از جنبه بشری‌اش فاصله گرفته، به جنبه ربوبی خدا نزدیک می‌شود. انسان سالک در این نیایش از خدا آگاه است، اما نمی‌تواند او را ببیند؛ خود را در حضور او احساس می‌کند، اما نمی‌داند که چگونه او را ادراک کند. هر چه باشد، چنین ملاقاتی در نفس سالک رخ می‌دهد.

مراتب نیایش سکوت. نیایش سکوت به نوبه خود دارای مراحل است:

۱. ذکر انفعالی؛ ۲) نیایش مخصوص سکوت؛ ۳) نیایش خواب قوا (Ermanno, op.cit, p. 87).

نیایش انفعالی به طور کامل محصول عنایت خداوند است و کوشش‌های افراد در آن تأثیری ندارد. آدمی در این نیایش به کاری دست نمی‌زند، بلکه به طور منفعلانه خواسته‌ای از درون او برانگیخته می‌شود و ندای درون به گوش دل می‌رسد تا نفس به درون خود رو کند و در اعماق خود فرو رود. خداوند، در فرد، گرایش و توجه آرامی پدید می‌آورد تا او به نحوی تقرب به خدا را ترسیم کند؛ ولی نفس آن اندازه در چنبره این ندای درونی گرفتار نیست که بتواند قوای خود را مجذوب حضور او سازد (Ermanno, op.cit, p. 88). از این جهت است که قوای نفسانی در نیایش به تعطیلی کشیده نمی‌شود. بنابراین، این نیایش محصول اقدام خود خداست و آدمی در پدید آمدن آن هیچ‌گونه نقشی ایفا نمی‌کند (op.cit, *Way of Perfection*, p. 200).

از مراحل دیگر این نیایش، نیایش خواب قواست. منظور از این نیایش مجذوب شدن نفس است که از طریق یاد عمیق و جانانه خدا در اشکال مختلف تحقق می‌یابد. این نیایش را از آن جهت «خواب قوا» گفته‌اند که قوای آدمی نسبت به دنیایی تفاوت می‌شود و نفس تمام هم و غم خود را به وصال خود معطوف می‌کند (Ermannop. cit, p. 92). درباره این نیایش دو نظر مطرح است: ۱) کسانی با در نظر گرفتن آن به عنوان یک نیایش متمایز مخالفند و آن را به نیایش وصال مرتبط می‌دانند؛ ۲) برخی از صاحب‌نظران نیز آن را کامل‌ترین شکل نیایش سکوت می‌دانند (Ermann, op.cit, p. 102). ترتیبی که نگارنده در پیش گرفته، روشن می‌کند که وی نظر دوم را پذیرفته و آن را در این نیایش (سکوت) مطرح کرده است.

#### قوای نفسانی در نیایش سکوت:

برخی از صاحب‌نظران در تقسیم‌بندی مراحل مختلف نیایش ترزا، پس از نیایش سکوت، نیایش وصال متعارف (prayer of ordinary union) را آورده‌اند که به لحاظ وضعیت قوای نفسانی با نیایش سکوت مشابهت فراوانی دارد؛ چه در این نیایش نیز همانند نیایش سکوت (در تقسیم‌بندی مورد نظر) قوا نه در استراحت مطلقاًند و

نه در فعالیت مطلق و آزاد؛ بلکه قوا استراحت می‌کنند، اما محو نشده‌اند. ضمن این که در وضعیتی هم نیستند که بتوانند به طور طبیعی فعالیت کنند. نفس هم در این نیایش چنان نیست که هیچ تسلطی بر قوای خود نداشته باشد، بلکه تسلط او به غایت ضعیف است، به طوری که نمی‌تواند بر قوا حکمفرمایی کند. بنابراین، قوا در این نیایش مسیری را طی می‌کنند که نهایتاً در خدا محو شوند و به وصال کامل برسند. قوای ذهنی در این نیایش بی‌حس شده، اما نه کاملاً از بین رفته و بی‌کار و بی‌خاصیت شده‌اند و نه کاملاً فعال‌اند، بلکه نمی‌دانند چه کار می‌کنند (Teresa, 1991, p.163).

قوا در این مرحله به آزادی نسبی می‌رسند؛ یعنی تا حدودی از کنترل نفس خارج می‌شوند. لذا قوه حافظه و مخیله جایگاه پیشین‌شان را رها کرده و نظام گذشته را از بین می‌برند و قوه فاهمه نیز متوقف می‌شود و سایر قوا نیز در همین وضعیت قرار می‌گیرند. قوا در این نیایش قدرت عمل پیشین خود را از دست می‌دهند؛ به گونه‌ای که جرئت حرکت ندارند و نفس نمی‌تواند آنها را به فعالیت وادار بکند، مگر از طریق توجه دقیق به چیزی دیگر. البته در این کار هم توفیق چندانی حاصل نمی‌شود. قوه تکلم کلماتی در ستایش خداوند بر زبان جاری می‌کند، ولی اگر خدا نخواهد، آنها هیچ نظمی به خود نمی‌گیرند (Teresa, *Lefia*, p.163).

در این جاست که عبارات شطح‌آمیز بر زبان سالک جاری می‌شود. نکته جالب آن است که قوایی که با خداوند در ارتباطند آرامش دارند و قوایی که از آزادی نسبی برخوردارند، یعنی از نفس جدا شده و به خدا نیز نپیوسته‌اند، هم به خودشان و هم به دستگاه بدن آسیب می‌رسانند؛ در حالی که قوای پیشین آرام‌اند و آرامش می‌بخشند. با توجه به وضعیت قوای نفس است که ترزا از این نیایش با عنوان مرگ قوا نسبت به جهان یاد می‌کند؛ چرا که در آن حالت نفس هنوز احساس حیات دارد، ولی چون از جهان رخت بر بسته به مرده شبیه است (Lefie, p.173).

به‌طور خلاصه، وضعیت قوای نفسانی در این نیایش را در موارد ذیل می‌توان خلاصه کرد:  
 (۱) خداوند فعالیت اراده و فاهمه را محدود می‌کند (Teresa, op.cit, Vol.I, p. 103).  
 به تعبیر دیگر، اراده تمام هم و غم خود را به خدا معطوف می‌کند و نفس با آگاهی از تعلق اراده به خدا، در شعف به سر می‌برد. اما ذهن و حافظه آن قدر آزادند که می‌توانند اعمال خود را انجام دهند (Teresa, *Lefie*, p. 169).

۲) فاهمه نمی‌تواند استدلال کند، بلکه سعی می‌کند از خداوند بهره‌مند شود.

۳) فاهمه همانند یک فرد می‌نگرد اما نمی‌داند به کجا می‌نگرد؛ می‌بیند اما نمی‌تواند درباره آن توضیح دهد.

۴) حافظه در این نیایش در فراغت به سر می‌برد (Teresa, op.cit, Vol.I, p. 103).

در این نیایش، وصال کامل قوای نفس رخ نمی‌دهد. در عین حال، حرکتی نیز از آنها صادر نمی‌شود، اما به خداوند عطف توجه می‌کنند (Ermanno, p. 92).

در واقع، وقتی گفته می‌شود که قوا از فعالیت دست برمی‌دارند، به معنای ناکار شدن قوا نیست. بلکه قوا در جای خود ایفای نقش نمی‌کنند. فاهمه در نیایش سکوت آرام و قرار ندارد و از این شاخه به آن شاخه می‌پرد (Teresa, *Lefie*, p.172). از این جهت، نیایشگر در این نیایش دچار نوعی پریشانی می‌شود و ترزا خود اعتراف می‌کند که علاج آن را نمی‌داند و خدا هم به او در این زمینه راه حلی نشان نداده است. قوایی که هنوز به خدا مرتبط نشده‌اند بسیار آسیب‌رسانند، ولی قوای به حق پیوسته هم آرامند و هم آرامش‌بخش (loc.cit).

آثار نیایش سکوت. این نیایش آثار زیادی از خود به جا می‌گذارد. نیایش‌کننده در حین انجام آن به حالتی فوق طبیعی دست می‌یابد. خداوند خود را به او ارزانی می‌دارد (Ermanno, art.cit, p. 88). در نتیجه، آرامش مطلوبی برای او حاصل می‌شود. بسیاری از رنج‌هایی که بر انسان عارض می‌شود، ناشی از ارتباط انسان از طریق قوای نفسانی با جهان خارج است.

از آن‌جا که در نیایش سکوت قوای نفسانی بخش قابل توجهی از فعالیتشان را تعطیل می‌کنند و به استراحت می‌پردازند - زیرا که آرامش و استراحت اساسی‌ترین اثر نیایش مرحله سوم است - زبان خود به خود به ستایش خداوند گشوده می‌شود، هر چند که این ستایش ترتیب منظمی ندارد. نفس بی‌قرار اما همراه با شعف درونی است. سرور و خوشی نیایش‌کننده در این مرحله از مرحله پیشین بیشتر است، زیرا تفضّل الهی روح او را اشباع کرده است؛ به طوری که نمی‌تواند جلوتر برود و نیز نمی‌داند که این کار را چگونه انجام دهد. ضمن این که قادر به بازگشت هم نیست. و از این که از شکوه و عظمت ویژه‌ای برخوردار شده، سخت خشنود است (Teresa, 1991, p.163).

اشتیاق نیایشگر به دیدار خدا به غایت زیاد شده است. او مانند کسی است که شمعی



در دست دارد و به زودی دچار مرگی خواهد شد که برای او بسیار دلنشین و دلپذیر خواهد بود (loc.cit). به نظر ترزا، در این حال، مرگ چیزی جز وصال نخواهد بود (loc.cit). سالک در این نیایش واله و شیدااست و حیرت سر تا پای وجود او را در بر گرفته است. او نمی‌داند که زبان به سخن باز کند یا خاموش بماند؛ بخندد یا بگرید (loc.cit). از این جهت است که چنین نیایشی را نیایش وصال متعارف نامیده‌اند. ترزا این حالت را نوعی وصال می‌داند که نفس در آن به بالاترین سعادت و شرف نایل می‌گردد (loc.cit).

ترزا در بیان شرف ناشی از وصال متعارف که در نیایش سکوت تحقق می‌یابد از یک سو نیایشگر او را در حالت وجد و شرف زایدالوصفی معرفی می‌کند، اما از سوی دیگر بر این باور است که تنها توصیفی اجمالی از این شرف می‌توان به دست داد؛ ضمن این که معتقد است پرداختن به بیان یا درک شادمانی و شرف باعث از بین رفتن وصال معمولی خواهد شد (Teresa, op.cit, p. 174). ترزا صراحتاً اعلام می‌کند که اگر واجد این حالت بتواند یافته خود را توصیف کند، تجربه، وصال از بین خواهد رفت (loc.cit). در عین حال، نیایشگر در این نیایش در وضعیتی قرار دارد که در آن به رغم این که از جهان آنچه در آن است آگاه است، تلاش آگاهانه او با وجد و سرور و تسلی همراه است و نفس در آرزوی آن است که چنین وضعیتی را هرگز رها نکند. احساس او را جز سرور و شرف چیز دیگری نمی‌توان دانست، اگر چه شخص از آن آگاه نباشد (loc.cit). ترزا در این جا از دو حالت آگاهی نسبت به شرف پدیدآمده و ناآگاهی از ذات این چیز خوب یاد می‌کند. در این حالت، وجد تمام وجود او را در بر گرفته، تمام حواس اش مشغول است؛ به گونه‌ای که هیچ کدام از آنها آزاد نیستند یا اصلاً قادر به فعالیت بیرونی و درونی نیستند (loc.cit). ضمن این که تجربه وصال موقت در این مرحله از نیایش رخ می‌دهد.

### نیایش وصال:

ترزا نیایش وصال را به آبیاری باغ از طریق باران تشبیه کرده است؛ زیرا در این نیایش تمام حواس و قوای سالک در اختیار خداوند قرار دارد و اوست که وظیفه سیراب کردن باغ را بر عهده گرفته است. نقطه اوج چنین نیایشی تحقق وصال با خدا است. البته این حالت یک حالت اجباری دور از اختیار عارف نیست، بلکه اگر او بخواهد می‌تواند در برابر تحقق آن مقاومت کند. چراکه این حالت به هنگام هشیاری عارض نفس می‌شود.

هر چند که مقاومت در برابر آن دردناک و سخت است اما تقریباً همیشه امکان پذیر است (Teresa, *Lefie*, p. 189).

سالک در این نیایش درگیر عشق الهی است؛ عشقی که از آسمان بر وجود او باریده و سراسر وجود او را احاطه کرده است؛ به گونه‌ای که تمام ساحت‌های وجود او را به تسخیر خود درآورده است. از این جهت است که ترزا نیایش وصال را با عشق آسمانی همراه می‌داند. البته او اذعان می‌کند که درک این حالت جز برای کسی که یک بار آن را تجربه کرده است، امکان پذیر نیست؛ (Teresa, *Lefie*, p.275) زیرا این حالت وقتی رخ می‌دهد، باعث می‌شود که شخص از خود بی‌خود شود و علاقه‌ای نداشته باشد که کسی را ببیند یا با کسی صحبت کند، بلکه می‌خواهد تنها و تنها با خود باشد و با خدای خود خلوت کند. در اثر این خلوت و هم‌نشینی با خدا، سرور و شغفی به او دست می‌دهد که از هر سرور و شغفی فراتر است (loc.cit).

ترزا خود می‌گوید که چنین حالتی داشته است. البته زمان زیادی طول کشیده تا چنین تجربه‌ای را از سر بگذراند (op.cit, p. 220). دوام این نیایش (وصال با خدا) اندک است اما نتایج آن تا مدت‌های مدیدی استمرار می‌یابد و باقی‌ماند (op.cit, p. 80). افزایش بردباری و شکیبایی از نشانه‌های تحقق چنین تجربه‌ای است و، به عکس، فزونی ترس و تحیر و متوقف ساختن تأمل، به تعبیر روشن‌تر، نشانه از دست دادن آن است. در این حالت است که ترزا می‌گوید احساس می‌کردم که آن را از دست می‌دهم (loc.cit).

مسئلاً این تعالی و وصال وقتی رخ می‌دهد که نیایش‌کننده واقعاً حضور خدا را درک کند. ترزا نقل می‌کند: «در ابتدا من از چنین وضعی بی‌خبر بودم و نمی‌دانستم که خداوند در همه اشیا حضور دارد و حتی آن را غیر ممکن می‌دانستم». اما پس از آن که در طی تجربه از چنین وضعی با خبر شد، دیگر در این که خدا همه جا حاضر و ناظر است دست برداشت و تردیدی به خود راه نداد (Teresa, *Lefie*, p.180). نیز، برای درک حضور خدا راه با واسطه‌ای هم وجود دارد و آن تجلی حضور خدا از طریق فیض است؛ اما وصال و درک حضور پُر رنگ خدا چیزی غیر از فیض است. البته ترزا بعداً دچار تردید می‌شود، اما یکی از افراد آگاه فرقه دومینیکن او را از تردید خارج می‌سازد. ترزا اشاره می‌کند که چنین حالتی بزرگ‌ترین تفضّل خدا به انسان نیایشگر است (Loc.cit).

ترزا پس از آن که نسبت به وقوع وصال با خدا یقین پیدا کرد و تجربه وصال را آزمود،

مطمئن شد که آدمیان توانند به وصال خدا نائل آیند. وقتی نظرش را با کسی در میان گذارد که اصلاً به چنین چیزی اعتقاد نداشت، به گفته ترزا ایمان آورد و آن را باور کرد (James, p.49). ترزا در این نیایش همانند سایر نیایش‌ها برای تواضع نقش اساسی قایل است، چه از نظر او اگر کسی تواضع را به دست نیاورد، هرگز نمی‌تواند به چنین موقعیتی برسد و استمرار برخوردار از آن موقعیت نیز به دوام تواضع بستگی دارد. با کم شدن و از دست رفتن تواضع، وصال نیز از بین خواهد رفت (op.cit, p.211).

این نیایش را از آن جهت «وصال» گفته‌اند که سالک به وصال خدا نایل می‌شود و در برخی نگرش‌ها حتی می‌توان گفت که او به وحدت با خدا نایل می‌شود (اگر ترزا را وحدت وجودی بدانیم، چنین برداشتی درست خواهد بود). در واقع، شخص نیایش‌کننده در این نیایش کاملاً نسبت به خود مرده است تا بهتر و بیشتر بتواند با خدا و در خدا زندگی کند. ترزا از زبان خدا این حالت را چنین نقل می‌کند: «این خود او نیست که حیات دارد، بلکه من در او حیات دارم؛ همچنان که او چیزی را که نسبت به آن آگاه است، درک نمی‌کند» (Teresa, *Lefie*, p.178). ترزا صریحاً اذعان می‌کند که تنها کسی که آن را تجربه کرده، درباره آن چیزی می‌داند اما نمی‌تواند به روشنی آن را بیان کند، چون آنچه در این حالت رخ می‌دهد تار و مبهم است. تنها چیزی که می‌توان با صراحت بیان کرد، این است که نفس در این نیایش احساس نزدیکی به خدا دارد و نسبت به این حالت کاملاً یقین دارد (Loc.cit). در نیایش وصال، میان نیایش‌کننده و خداوند دیداری صورت می‌گیرد که این دیدار باید به وصال بینجامد؛ چرا که وصال، هدف اصلی این نیایش است. اما معلوم نیست که در کجای نیایش وصال رخ خواهد داد؛ آغاز، میان، یا در پایان نیایش (Lefie, p.127). اما در پاسخ به این سؤال که این دیدار کجا باید صورت گیرد، ترزا می‌گوید چنین دیدار و وصالی در «سردابه شراب» (cellar of win) تحقق می‌یابد و مراد از این سردابه شراب، ژرف‌ترین نقطه نفس است؛ همان چیزی که در عرفان اسلامی از آن با عنوان «سر» یاد می‌شود. چه، خدا در همان جا نخستین بار با نفس مواجه شده است. پس برای بار نهایی هم باید بدان جا بازگشت کند. وقتی سالک به چنین جایگاهی دست می‌یابد، حالت وجدی به او دست می‌دهد؛ یعنی به لحاظ عاطفی از درون برای او احساس شعف و شادمانی غیر قابل وصفی رخ می‌دهد و ترزا از این حالت با عنوان تعالی روح، پرواز روح، انتقال و جذب به یاد می‌کند.

در وجد، روح در خود احساس انگیزش و صعود می‌کند و حتی ممکن است بدن هم با روح بالا برود. مقصد حرکت روح خداست؛ زیرا خداوند با این کار درصدد کشاندن روح به سوی خود است. اگر این وجد به اوج خود برسد، برای نفس قریبی بی‌واسطه حاصل می‌شود (Teresa, 1991, ch.xx, p.189). آثار تفضلات الهی در این نیایش به قدری زیاد است که نفس مهار خود بر حواس و قوا را از دست می‌دهد و به حالت اغما فرو می‌رود؛ به گونه‌ای که شاهدان این صحنه تصور می‌کنند که او غش کرده یا بی‌هوش شده است و چه بسا او را به مراکز درمانی نیز منتقل کنند. البته چنین حالتی برای سالک واصل بسیار شیرین است و او هرگز حاضر نیست آن را از دست بدهد.

اثرگذاری این حالت همچنان شدت می‌گیرد و به تدریج تنفس متوقف می‌شود و همه قوای نفسانی تحلیل می‌روند و حرکت از دست‌ها گرفته می‌شود و چشم‌ها به طور غیرارادی بسته می‌شوند - حتی اگر باز هم باشند به سختی می‌توانند ببینند.

خلاصه این که شخص قادر به انجام کاری نیست، بلکه قوه تشخیص و تمیز نیز از او ستانده می‌شود و قوه فاهمه نیز از کار می‌افتد. در نیایش وصال، همه قوا چنان ناتوانند که غیر ممکن است تصور کنیم که آنها فعالیت می‌کنند. اگر نفس بر روی چیزی تأمل کرده بود، این موضوع کاملاً از خاطره او پاک می‌شد؛ گویی که هرگز راجع به آن فکر نکرده است. اگر در حال مطالعه بوده، قادر نیست که بر چیزی که در حال خواندن آن است تمرکز پیدا کند یا آن را به یاد آورد. این وضعیت حتی شامل نیایش او نیز می‌شود؛ (Lefie, p.178) یعنی نیایش نیز روند طبیعی خود را طی نمی‌کند، بلکه نیایش‌کننده به نتیجه عینی نیایش دست می‌یابد. به تعبیر دیگر، نفس نسبت به خدا بیدار و نسبت به اشیای پیرامونش (در دنیا) کاملاً در خواب است. نفس پس از گذشتن زمانی از نیایش از هر احساسی محروم می‌شود. او چنان سست و بی‌حرکت می‌شود که نمی‌فهمد چه چیز را دوست دارد و معلوم نیست که آیا تنفس می‌کند یا نه. در این مورد، جواب ترزا منفی است. وی معتقد است اگر هم نفس بکشد خود نسبت به تنفسش آگاهی ندارد. در یک کلام، کسی که به چنین نیایش و چنین مسرتی دست یافت، از خود بی‌خود و کاملاً مرده است (The Varieties of Religious Experience, p. 409).

اگر این قوا دوباره فعال شود، وصال از بین خواهد رفت و شیرینی حاصل از آن نیز منتفی خواهد شد. در هر صورت، حافظه قادر به فعالیت نیست، اراده کاملاً در عشق

مستغرق است و شخص نمی‌تواند بفهمد که چگونه عشق می‌ورزد، فاهمه اگر توانایی فهم داشته باشد نمی‌داند که چگونه می‌فهمد یا حداقل چیزی از آنچه به آن آگاه است درک نمی‌کند (Lefie, p. 180). در این نیایش قوای نفسانی از کار افتاده‌اند و فاهمه چیزی را درک نمی‌کند اما، در عوض، ابعاد وجودی دیگر در شعف کامل به سر می‌برند و نسبت به این سرور و شادمانی نیز آگاهی کافی دارند ولی منشأ آن را نمی‌دانند یعنی قدرت تحلیل آن را از دست داده‌اند و در عین حال، شیرینی وصال را کاملاً درک می‌کنند.

ترزا بر این عقیده است که چنین حالتی در یک مقطع زمانی کوتاه و با سرعت رخ می‌دهد. حداکثر زمانی که طول می‌کشد نیم ساعت است. البته چون نفس نسبت به زمان و امور دنیوی خواب است نمی‌تواند زمان دقیق آن را احتساب کند و تا زمانی که یکی از قوا فعال نشود آن حالت ادامه خواهد یافت. با فعال شدن قوه اراده، بازگشت شخص به زندگی عادی شروع خواهد شد.

در این نیایش وصال نهایی رخ می‌دهد و نفس احساس نزدیکی به خدا می‌کند و نفس جز خدا به چیز دیگر نمی‌اندیشد در این حالت است که برای سالک وحدت یا وصال رخ می‌دهد. اگر ترزا را وحدت وجودی بدانیم، از نظر او میان سالک و خدا وحدت رخ خواهد داد ولی اگر او را وحدت شهودی بدانیم (که به نظر می‌رسد این نظریه درست باشد) تنها شهود وصال عینیت خواهد یافت؛ یعنی عارف تنها توفیق دیدار خدا را به دست خواهد آورد نه یکی شدن با او را. احساس وصال با خدا (وحدت با خدا در نظر وحدت وجودی‌ها) همیشه با احساس انبساط روحی و تبرک و تیمن و نجابت و نزاهت همراه است. از این جهت عارفان دیندار همانند ترزا آن را حالتی «ملکوتی» می‌خوانند و ترزا از آن به عنوان وصال با خدا (اتحاد با خدا) نیز یاد کرده است و آن را تجربه‌ای بلافصل و حضوری دانسته است (استیس، ص ۹۵). چنان که اشاره شد، قوا به حالت تعطیلی در می‌آید. مثلاً اگر سالک در حال مراقبه باشد، موضوع مراقبه از ذهن ناپدید می‌شود و بسا که نتواند آن را ادامه دهد. حافظه نیز همانند سایر قوا قادر به فعالیت نیست، اما اراده در مسیر عشق‌ورزی قرار می‌گیرد و قوه خیال نیز چنین وضعیتی پیدا می‌کند.

نیایش وصال همانند سایر نیایش‌ها آثار متعددی دارد و مهم‌ترین پیامد آن آرامش روحی‌ای است که سالک تا آن زمان نظیر آن را تجربه نکرده است. مهم‌ترین دغدغه باغبانِ نفس آبیاری باغ است. اگر چنین دغدغه‌ای مرتفع شود، باغبان با خیال راحت به

زندگی خود ادامه خواهد داد و به آرامش عظیمی دست خواهد یافت؛ زیرا خدا همه کاره است و سالک واصل خود را به امواج اراده خدا سپرده است. مثل این است که، بدون این که شخص بداند، غذا وارد معده او شود اما نداند چگونه این روند طی شده است. از این جهت، هرگز دغدغه غذا ندارد بلکه در آرامش کامل به سر می برد (Teresa, Lefie, p.249). در نیایش وصال مهم ترین چیزی که سالک دنبال آن است رفع دغدغه های روحانی است. وقتی جان و جسم و دل همه یک جا به خدا سپرده شود و او تصمیم گیرنده نهایی شود، در این صورت، نفس آرامش کافی را به دست خواهد آورد و سالک واصل هم در متن نیایش احساس آرامش می کند و هم بعد از آن. اما آرامش پس از نیایش همراه است با تجدید قوا و کسب نیروی تازه (Teresa, Lefie, p.270).

وقتی چنین حالتی پیش آید، ترس و تردید جای خود را به قوت و یقین خواهد داد. از این جهت است که ترزا اشاره می کند که پیش از نیایش ترس و تردید وجودش را فرا می گیرد و او نمی داند که آیا حالت هایی که قبلاً برای او رخ داده از خدا نشئت گرفته یا نتیجه اغوای شیطان بوده است. اما چون وارد نیایش می شود خدا تفضل خود را به او ارزانی می کند و او قوت قلب می گیرد (Teresa, Lefie, p.239).

پیآمد دیگر چنین نیایشی این است که چون خداوند تصرف کننده اصلی نفس سالک می شود، او به طور طبیعی نسبت به دنیا بی تفاوت شده، بدان به دیده تحقیر خواهد نگریست و هیچ گونه علاقه و تعلق بدن در وی باقی نخواهد ماند. در اثر تعالی از امور جسمانی، و رهایی از تعلقات دنیوی، به این نکته متفطن می شود که او در این دنیا تبعیدی است و از وطن اصلی خود دور شده است و کاملاً پی می برد که باید به همان موطن اصلی باز گردد.

هر کسی کو دور ماند از اصل خویش باز جوید روزگار وصل خویش  
یکی از مهم ترین آثار نیایش چهارم اثر جسمی و طبیعی است. در حالی که نفس سالک به دنبال یافتن خداست و تمام توان خود را به کار می گیرد تا نهایت حظ از او را داشته باشد، در اثر اختلالاتی که در روح و روان و قوای نفسانی وی پدید می آید، بدن با مشکلاتی مواجه می شود.

خلاصه این که، او به لحاظ جسمی قادر به انجام هیچ کاری نیست؛ حتی یک کلمه را نمی تواند هجی کند و قدرت تشخیص او نیز تحلیل می رود و نمی تواند کسی را تشخیص

دهد و بشناسد؛ هر چند که می‌تواند حروف را به زحمت ببیند اما توان خواندن آنها را ندارد، و هر چند که به سختی می‌تواند اصوات را بشنود اما نمی‌تواند آنها را بفهمد. ترزا پس از پایان نیایش و تجربه عرفانی، دردهای جسمانی را کاملاً حس می‌کرد. ترزا از زبان خواهران روحانی نقل می‌کند که در هنگام وقوع نیایش وصال قلبشان از کار می‌افتاد. خود او نقل می‌کند که پس از پایان این نیایش و بلکه پس از گذشت زمان نسبتاً طولانی، هنوز هم احساس می‌کند که استخوان‌هایش در رفته و به گونه‌ای خشک شده که نمی‌تواند آنها را محکم نگه دارد. و نیز دردهایی در مچ دست و کل بدنش احساس می‌کرد؛ گویی که تمام استخوان‌های بدنش خرد شده است (Teresa, *Lefie*, p.196).

طرفه آن که حواس پنجگانه او قادر به انجام کاری نیست، مگر به زحمت و آن هم به طور ناکافی. در تحلیل فیزیولوژیکی این وضعیت می‌توان نظرات مختلفی ارائه کرد: در بدو امر، به نظر می‌رسد که چنین وضعی باعث به خطر افتادن بدن او می‌شود، اما اگر آثار بعدی آن را در نظر بگیریم شاید بتوان قضیه را از زاویه دیگری بررسی کرد و نظر دیگری داد. چه بسا چنین حالتی باعث شود که حتی برخی از دردهای جسمانی فرد، پس از فروکش کردن آن حالت، التیام بلکه شفا یابد؛ هر چند که در ابتدای امر با ضعف جسمانی همراه بوده باشد.

### منابع

نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، تهران: مرکز نشر آثار فیض الاسلام.

Ermanno, "The Degrees of Teresian Prayer" in *Teresa of Avila*. Dublin: Clonmore and Reynolds I.Td. 1963.

Heiler, Frerich, *Prayer*, 1997.

Teresa, of Avila, "*Lefia*" in *The complete Works*, Vol. 1, tr. Allison peers. London an New York: Sheed and Word, 1957.

Teresa of Avila, *Interior castle*. Robert Van de Weyer. London: Fount, 1995.

Teresa of Avila, *life*. tr. Allison Peers. New York: Image Books, Doubleday, 1991.

Teresa of Avila, *Way of Perfection* in *The Complete Works* vol. 2. London and New York: Shed and Ward, 1957.